

مجله علوم تربیتی و روانشناسی
دانشگاه شهید چمران اهواز، ۱۳۸۱
دوره سوم، سال نهم، شماره‌های ۱ و ۲
صص: ۸۹-۱۰۶

تاریخ دریافت مقاله: ۸۰/۷/۲۸
" بررسی مقاله: ۸۰/۱۱/۵
" پذیرش مقاله: ۸۲/۳/۲۶

مضامین پست مدرنیسم و دلالت‌های تربیتی آن

پروانه نجاریان*

دکتر محمد جعفر پاک سرشت**

دکتر مسعود صفائی مقدم**

چکیده

پست مدرنیسم^۱ رویکرد نوینی است که در دو دهه اخیر بر بیشتر رشته‌های علوم، ادبیات، و هنرها و طبعاً علوم تربیتی تأثیر گذاشته است. آنچه در وهله نخست زمینه ساز ظهور این رویکرد شده است، شکست مدرنیسم در به تحقق رساندن وعده‌هایی نظیر دموکراسی، صلح، سلامتی و عدالت اجتماعی در سایه پیشرفت علوم و سیطره عقلانیت بر امور بوده است. پست مدرنیستها معتقدند که جوامع مدرن دچار بحران شده‌اند. از این رو آنان به بازنگری نقادانه برخی مضامین مدرنیسم درصدد حل معضلات آن و نهایتاً بحران‌زدایی برآمده‌اند. به اعتقاد پست مدرنیستها این بحران بر تعلیم و تربیت نیز سایه افکنده و برای رفع آن باید تلاش نمود.

کلید واژگان: پست مدرنیسم، مدرنیسم، نسبیت‌گرایی، فراروایت، عقلانیت

* کارشناس ارشد رشته علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه شهید چمران اهواز

** عضو هیأت علمی دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه شهید چمران اهواز

چگونگی ظهور رویکرد پست مدرنیسم

از آنجا که تحلیل رویکرد پست مدرنیسم، بدون بررسی مدرنیسم امری دشوار است، همه مباحث پست مدرنیسم به ناچار می‌بایست از توصیف مدرنیسم آغاز گردد. مدرنیسم که برخی آغاز آن را به جنبش رنسانس و برخی به ظهور فیلسوفان عقل‌گرا و برخی به عصر روشنگری نسبت می‌دهند، با ویژگیهایی چون خردباوری، انسان محوری، آزادی، اصالت منافع فردی، مردم سالاری، ملی‌گرایی و پیدایش دولت - ملت‌ها و وجود قوانین جهانشمول مشخص می‌شود. بلولاند^۱ (۱۹۹۵) مدرنیسم را این‌گونه توصیف می‌کند: "مدرنیسم مستلزم ایمان به این امر است که قضایای کلی وجود دارند که می‌توانند از طریق عقل کشف گردند، و علم و روش علمی ابزار ممتازی برای دستیابی به حقیقت و زیان به مثابه ابزاری معتبر برای نیل به واقعیت می‌باشد. مدرنیسم با حمایت از دموکراسی، وعده آزادی، برابری، عدالت، زندگی خوب و کامیابی داد، و مدعی شد که می‌توان از طریق علم و روش علمی، به اهدافی نظیر سلامتی، ریشه‌کنی گرسنگی و فقر و جنایت دست یافت" (ص ۵۲۳). اما عملاً پس از گذشت دو

قرن، مدرنیسم از تحقق بسیاری از آرمانها و اهداف خود عاجز ماند و برخلاف وعده‌هایی که داده بود، نتوانست اسباب سعادت بشری را فراهم سازد. البته مدرنیسم به وضوح پیامدهای مثبت بسیاری چون پیشرفت علم و تکنولوژی و بهبود شرایط مادی و رفاه برای برخی جوامع را به همراه داشت. اما وجوه منفی آن بسیار اسفناک بود که از آن جمله می‌توان از دامن زدن به اختلافات طبقاتی، پایمال شدن ارزشهای انسانی، کشتار گروه‌های اقلیت، سلطه حکومت‌های مستبد و جهانخوار و نهایتاً بروز جنگ‌های جهانی نام برد. البته برخی از ضعف‌های مدرنیسم برای عده‌ای از متفکران دور اندیش غربی، سالها پیش از بروز جنگ‌های جهانی برملا شده بود. "نیچه^۲ و هایدگر^۳" نخستین متفکرانی بودند که در قرن نوزدهم، هر کدام به گونه‌ای مفاهیم مدرنیستی را نقد کردند. نیچه با نقد عقل مدرن، عدم اعتقاد به حقیقت غایی و ارزشهای ذاتی، تأکید بر تفاوتها و تمرکز زدایی، و هایدگر با به چالش خواندن سلطه تکنولوژی بر انسان زمینه ظهور اندیشه پست مدرن را فراهم ساختند. اما هیچ کدام

1- H. Bloiland 2- F. Nietzsche

3- M. Heidegger

واژه پست مدرن را به کار نبردند.

برای اولین بار در حوالی سال ۱۸۷۰ واژه "پست مدرن" توسط "چپمن"^۱ به کار برده شد که از نقاشی پست مدرن در مقایسه با نقاشی امپرسیونیستی فرانسوی یاد کرد (فزلسقلی، ۱۳۷۶؛ بست و کلنر^۲، ۱۹۹۱). این اصطلاح به تدریج در نوشته‌های متفکران غربی رایج گردید. اما اوج شکوفایی اندیشه پست مدرن در سالهای دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ بود که فیلسوفان فرانسوی پست مدرن نظیر لیوتار^۳، فوکو^۴، دریدا^۵ و بدریار^۶ پروژه روشنگری را نقد نموده، مدرنیسم را به چالش خواندند. اگر چه پست مدرنیسم در ۱۹۷۱ عمدتاً در فرانسه و در ارتباط با هنر آغاز گردید، ولی به سرعت به خارج از اروپا و به ویژه به آمریکا و نیز علاوه بر هنر به سایر رشته‌ها و علوم گسترش یافت؛ به گونه‌ای که اکنون، پست مدرنیسم در آمریکا کاربرد عملی و حرفه‌ای یافته و در نظام آموزشی، مدیریت، برنامه‌ریزی، سازماندهی صنایع و محیط زیست، سیاست‌گذاری هنری-فرهنگی، و در جنبشهای زنان، از جمله بحثهای رایج شده است (آذرنگ، ۱۳۷۶). البته در کشور ما، اندیشه پست مدرنیسم هنوز جنبه کاربردی نیافته و مخصوصاً در آموزش و پرورش ما رسوخ نکرده است، ولی مضامین

آن در افکار و اندیشه‌های متفکران ایرانی نمایان شده است.

با این که پست مدرنیستها به ویژه فرانسویان واژه پست مدرنیسم را قابل ترجمه نمی‌دانند، این واژه در فارسی، به صورتهای مختلفی مانند پسانوگرایی، پسامدرنیسم، فرامدرنیسم، فرانوگرایی، پسا تجددگرایی، پسا مدرنیته، فرامدرنیته و پست مدرنیته ترجمه شده است. در توصیف پست مدرنیسم تعاریف و تعابیر متعدد و گوناگونی ارائه شده است. به عنوان نمونه، میلر^۷ و ریل^۸ (۱۹۹۵) پست مدرنیسم را نتیجه تغییر جهت‌های گسترده تاریخی و عقیدتی می‌دانند که به خصوص بر اثر زلزله توافقی عمومی درباره باور مدرنیستی به پیشرفت و علم، "روایت‌های کلان" عصر مدرنیستی، آغاز گردید، که بدین ترتیب فراروایت‌های^۹ قرن نوزدهم از قبیل عقل، علم و پیشرفت مردود شمرده شد، و به جای آنها مفاهیمی از قبیل محدودیت، نسبیت‌گرایی،

- | | |
|-------------------|-------------------|
| 1- J.W. Chapman | 2- Best & Kellner |
| 3- J.F. Lyotard | 4- M. Foucault |
| 5- J. Derrida | 6- J. Baudrillard |
| 7- G.R. Miller | 8- M. Real |
| 9- Metanarratives | |

دلیل تنزل ارزشهای انسانی و بروز فجایع بسیار از سوی این موجود برتر نسبت به هموعان خویش و نیز نسبت به طبیعت، مورد نقد قرار گرفت.

بنابراین، پست مدرنیسم با زیر سؤال بردن مشروعیت دانش، مرجعیت عقل، محوریت انسان در جهان و طبیعت، حاکمیت اندیشه‌های مسلط، وضع هرگونه نظریه مطلق و اعتقاد به روایت برتر (فرا روایت)، تحولی در افکار جهانیان، به خصوص غربیان به وجود آورد و به جنجالی‌ترین مناظره محافل غربی مبدل گردید. عضدانلو (۱۳۷۳) اظهار می‌کند: "مناظره جدی دو مکتب فکری مدرن- پست مدرن که هر دو فرزندان خلف دوران معاصر غرب هستند، از اوائل دهه ۱۹۸۰ با سخنرانی پر اهمیت "هاپرماس"^۳ که در آن شمشیر تیز خود را به طرف طرفداران فرامدرنیته گرفته، آغاز می‌شود." (ص ۲۸)

در خصوص این پرسش که چه ارتباطی میان این دو مکتب فکری غربی وجود دارد، پاسخهای متنوعی ارائه شده است. به طور کلی، برخی پست مدرنیسم را جریانی علیه

سبکها و اهداف متنوع و شک‌گرایی درباره پیشرفت و کمال‌پذیری جایگزین شده است (به نقل از برگرا^۱، ۱۹۸۸). احمد^۲ (۱۹۹۲) نیز پست مدرنیسم را به عنوان نفی نگرش به جهان به مثابه کلیتی به هم پیوسته، منسجم و همه شمول، نفی انتظار هرگونه راه‌حلهای نهایی و پاسخهای قطعی، و بالاخره به عنوان روحیه کثرت‌گرایی و پلورالیسم و ناباوری به مدرنیسم تعریف می‌کند (نوذری، ۱۳۷۹).

به عبارت دیگر، جوامع غربی تحت تأثیر ایده‌های مدرنیسم به شدت در صدد دستیابی به یقین، آن هم به میانجی علم برآمده بودند و به گونه‌ای افراطی از علم انتظار داشتند که در همه عرصه‌ها، قطعیت را برای آنان به ارمغان آورد. اما در اواخر قرن بیستم به دنبال رد مکرر نظریه‌های علمی‌ای که سالهای طولانی قطعی و خلل‌ناپذیر تلقی می‌شدند، نه تنها اعتبار علم زیر سؤال رفت، بلکه امکان ارائه نظریه‌های قطعی، کلی و جهانشمول نیز مورد تردید قرار گرفت.

افزون بر این، اعتقاد مدرنیسم مبنی بر مقام والای انسان در به کارگیری ابزار و طبیعت و نیز این که چنین موجود برتری همواره راه تکامل را پیشرفت را طی خواهد کرد، از دیگر اندیشه‌های انسان مدرن بود که به تدریج به

1- A. Berger 2- A.S. Ahmed

3- J. Habermas

(۱۳۷۹).

نفی فراروایتها شاخص‌ترین ویژگی پست مدرنیسم است. به طور کلی، فراروایت دامنه وسیعی از مفاهیم نظیر علم، عقل، رهایی، و پیشرفت را در برمی‌گیرد که مدرنیسم به آنها بسیار بها داده بود و با قائل شدن اقتدار مطلق برای آنها از یک سو موجبات دگرگونیهای عظیمی را در جوامع مدرن فراهم ساخته، و از سوی دیگر باعث پنهان کردن برخی حقایق گردیده بود. اعتقاد به فراروایت ناشی از گرایش به کلیت است که مدرنیسم به آن اعتقاد راسخ داشت. ولی پست مدرنیسم کلیت‌گرایی را سبب پنهان شدن تناقضات، ابهامات، و تضادها شمرده و از کلیت به مثابه ابزاری برای تنظیم قدرت و کنترل یاد می‌کند (بلولاند، ۱۹۹۵). "ولش"^۲ نیز در این رابطه اظهار می‌کند که پست مدرنیسم از آنجا آغاز می‌شود که کل پایان می‌یابد (عبادیان، ۱۳۷۲).

عدم اعتقاد به مرجعیت عقل. یکی از ویژگیهای بارز عصر مدرن اعتقاد به مرجعیت عقل است. در عصر مدرن مرجعیت و اقتدار

مدرنیسم و یا انقطاع از آن می‌دانند، در عین حال گروهی از پست مدرنیسم به عنوان تداوم و تکمیل مدرنیسم نام می‌برند. و این در حالی است که گروهی دیگر پست مدرنیسم را تلاشی جهت یافتن راهی برای خروج از بحرانهایی می‌شمرند که مدرنیسم به وجود آورده است (نوذری، ۱۳۷۰).

مضامین پست مدرنیسم

در ارتباط با مضامین اصلی پست مدرنیسم، صاحب‌نظران، آراء گوناگونی ابراز کرده‌اند. که به طور کلی می‌توان از میان آنها به ویژگیهای ذیل تحت عنوان مضامین پست مدرنیسم اشاره کرد.

نفی فراروایتها: لیوتار متفکر برجسته پست مدرن در کتاب مشهور خود تحت عنوان "شرایط پست مدرن"^۱ پست مدرنیسم را بی‌اعتقادی در قبال فراروایتها تعریف نموده است (تامپسون، ۱۳۷۶). منظور پست مدرنیستها از فراروایت، قصه، داستان و سخنی است که فراتر از دیگر داستانها و روایتها باشد. داستانی که مدعی جایگاهی عام، جهانی یا همه شمول است و قادر به ارزیابی و توجیه و تحلیل تمام دیگر داستانها به محذور آشکار ساختن معنای حقیقی آنها باشد (نوذری،

1- The Postmodern conditions

2- W. Welsch

عقل به گونه‌ای بود که به قول ویتگنشتاین^۱ کسی در حقانیت آن شک نمی‌کرد (داوری اردکانی، ۱۳۷۸). اما با نکته سنجیها و بررسیهای موشکافانه فیلسوفانی نظیر کانت^۲، نیچه، و ماکس وبر^۳ عقل نیز به موضوعی برای نقد و بررسی مبدل گردید. پس از آن نویسندگان پست مدرن نیز سلطه عقل را به چالش خوانده، مطرح ساختند که عقل تنها از چشم اندازی خاص به واقعیت می‌نگرد و ناظر بی‌طرفی نیست (قائم‌نیا، ۱۳۷۹).

ناباوری نسبت به اقتدار علم. اکثر متفکران عصر مدرن، به ویژه پوزیتیویستها، به علم اعتقاد راسخ داشتند و در پی آن بودند که از طریق علم به یقین دست یابند. اما از نظر منتقدی چون نیچه، قدرت‌طلبی خصیصه بنیادین انسان و دانش تجلی این قدرت‌طلبی است. پس از او نیز متفکران پست مدرن ادعا کردند که علم بر خلاف توانش، ادعای حاکمیت و توجیه و تحلیل همه امور و پدیده‌ها را دارد، در حالی که تنها پیام آرزور و تمرکز و قدرت می‌باشد. لیوتار متفکر پست مدرن علم را فراروایتی همانند دیگر فراروایتها شمرد که هیچ‌گونه مشروعیتی ندارد. وی ادعا نمود که دانش اکنون به صورت کالایی برای مبادله درآمده و خرید و فروش می‌شود و فاقد

اعتبار و صلاحیت برای تحلیل امور و پدیده‌هاست. فوکو نیز با مطرح نمودن پیوند زوج دانش- قدرت، دانش را ابزاری در دست قدرت نامید.

نقد ایده پیشرفت^۴ و غایت‌گرایی تاریخی. پست مدرنیستها برخلاف مدرنیستها معتقدند که الزاماً آینده بهتر از حال و حال بهتر از گذشته نیست و بدین ترتیب مفهوم پیشرفت که مدرنها مطرح کرده و به آن ارجح نهاده بودند، به دست پست مدرنها مورد نقد قرار گرفت. عدم اعتقاد به پیشرفت، همچنین به منزله نفی ایده فرجام شناسی^۵ تاریخی است. بر این اساس پست مدرنیسم بر آن است که هیچ جبر و قانونمندی کلی تاریخی و مراحل اجتناب‌ناپذیر در تاریخ و پایان خوش برای آن وجود ندارد و بدین ترتیب هم ماتریالیسم تاریخی و هم ادیان الهی را به چالش می‌خواند.

توجه به دیگری^۶. یکی از مضامینی که پست مدرنیسم مطرح نموده، توجه به دیگری است. شنیدن صدای دیگری، عبارتی است که در

- | | |
|--------------------|-------------|
| 1- L. Wittgenstein | 2- I. Kant |
| 3- M. Weber | 4- Progress |
| 5- Teleology | 6- Other |

موجب نادیده گرفتن و یا سرکوب هواداران اندیشه‌ها و فرهنگهای دیگر می‌شود. حال آنکه به دلیل تمایز میان انسانها، در یک جامعه افکار و ایده‌های مختلفی وجود دارد که همه آنها حق مطرح شدن و برخورداری از امکانات عمومی جامعه را دارند.

حمایت از اقلیتها. پست مدرنیسم به همان دلیل ارج نهادن به تمایز و مخالفت با سلطه فرهنگ غالب، برخلاف مدرنیسم که برای اکثریت حق ویژه‌ای قائل است، به اقلیت‌های نژادی، قومی و جنسیتی جامعه، توجهی خاص دارد. به همین دلیل پست مدرنیستها در زمره حامیان سرسخت پلورالیسم^۲ (کثرت‌گرایی) محسوب می‌شوند.

حمایت از منطقه‌ای شدن و محلی‌گرایی. یکی دیگر از آزمونهای پست مدرنیسم حمایت از منطقه‌ای شدن و محلی‌گرایی است. این آرمان آنان در مقابل شعار مدرنیسم در حمایت از جهانی شدن امور سیاسی، فرهنگی و اقتصادی مطرح می‌شود، پست مدرنیستها بر این باورند که هدف اصلی جهانی شدن^۳، استعمار و استثمار کشورهای فقیر و عقب مانده است. این آرمان پست مدرنیسم نیز از همان ایده آنان

نوشته‌های متفکران پست مدرن بسیار به چشم می‌خورد و این یکی از پسندیده‌ترین رهنمودهای پست مدرنیسم است. منظور پست مدرنیسم از دیگری، همه کسانی است که به نحوی مورد ظلم واقع شده، استثمار گردیده، یا کنار زده و به حاشیه رانده شده‌اند. افرادی مانند رنگین پوستان، شهروندان طبقه پایین، اقلیت‌های نژادی و قومی و زنان مصادیق واژه "دیگری" از نگاه پست مدرن می‌باشند.

ارج نهادن به تمایز^۱. تمایز یکی دیگر از مفاهیمی است که بسیار مورد تقدیس پست مدرنیسم قرار گرفته است. طرفداران پست مدرنیسم بر این باورند که از آن جا که میان انسانها از لحاظ شرایط ظاهری، اجتماعی، اعتقادی و اقتصادی تفاوت وجود دارد باید به تمایز میان آنان ارج نهاد و لازمه احترام به تمایز، ترویج اختلاف نظر و آزادی عقیده و عمل همه انسانها به طور کلی است و نباید به بهانه حفظ وحدت و انسجام و توافق همگانی، بر تضادها و اختلافات میان انسانها سرپوش نهاد.

مخالفت با تسلط فرهنگ غالب. از آنجا که پست مدرنیسم بر شنیدن صدای دیگری تأکید بسیار دارد با تسلط یک فرهنگ بر جامعه مخالف است، زیرا که به اعتقاد پیروان این دیدگاه، تسلط یک اندیشه و فرهنگ بر جامعه،

1- Difference 2- Pluralism

3- Globalization

پست مدرنیسم است. پست مدرنیستها بر این باورند که اندیشه و ذهنیت انسان را باید بر حسب زبان توضیح داد. از دیدگاه آنان زبان از حد "ابزار" در ارتباط خارج می‌شود. در ارتباط با معنا نیز معتقدند که معنا امری نیست که قائم بر کلمات و واژه‌ها بوده و دلالت‌های قطعی و مشخصی برای آنها وجود داشته باشد (باقری، ۱۳۷۵). در همین رابطه پست مدرنیستها به متون بسیار بها می‌دهند و معتقدند که هیچ متنی معنای واحد و کاملی ندارد، بلکه به انحاء مختلف قابل قرائت است (بشیری، ۱۳۷۷). به عبارت دیگر، معنا و مفهوم متن، از خواننده‌ای به خواننده دیگر و حتی متناسب با وضعیت یک خواننده در زمانهای مختلف تغییر می‌کند (دریابندی، ۱۳۷۴). این باور پست مدرنیستها در حقیقت در همان گریز آنان از کلیت‌گرایی ریشه دارد، زیرا تلاش برای قائل شدن به یک معنای ثابت، راه را بر ارائه نظرات و تفاسیر مختلف از دیدگاههای متفاوت می‌بندد. به همین جهت است که پست مدرنیستها در به کارگیری ایهام و استعاره^۳ در متون اصرار فراوان دارند و همین امر، متون آنها را به متونی پیچیده و غامض مبدل نموده است. تأکید

مبنی بر توجه به دیگری، احترام به تمایز و کثرت‌گرایی فرهنگی ناشی می‌شود. زیرا تسلط یک کشور یا ملت بر سایر ملل، منجر به نادیده گرفتن و ظلم و سرکوب ملل ضعیف می‌گردد. حمایت از فرهنگ عامه. یکی از تقسیم‌بندی‌هایی که در عصر مدرن صورت گرفت، تقسیم بندی افراد جامعه به دو دسته نخبه و عامه و بها دادن بسیار به قشر نخبه جامعه بود. اندیشمندان پست مدرن نخبه‌گرایی^۱ را یکی از معضلات عصر مدرن دانسته و معتقد به فروپاشی مرز میان فرهنگ نخبه و فرهنگ عامه و در هم آمیختگی این دو فرهنگ می‌باشند. به عنوان نمونه، بودریار (۱۹۸۳) اندیشمند پست مدرن، بر این باور است که در عصر پست مدرن میل پدیده‌ها به فروپاشی از درون است و یکی از مصادیق آن را تلاشی مرز میان فرهنگ نخبه و فرهنگ عامه می‌داند. اصطلاحی که بودریار برای بیان این امر به کار می‌برد "تلاشی از درون"^۲ می‌باشد. پست مدرنیستها با حمایت از فرهنگ عامه، اظهار می‌دارند که این فرهنگ برای همگان قابل دسترس است و همه انسانها با ویژگیهای متفاوت به راحتی می‌توانند خود را با آن وفق دهند.

اهمیت زبان و عدم اعتقاد به معانی ثابت. اهمیت قائل شدن برای زبان از دیگر مضامین

1- Elitism 2- Implosion

3- Metaphor

دخل و تصرف نماید. اما پست مدرنیستها این گونه نگرش به طبیعت را مردود می‌شمرند و معتقدند که گرچه تسلط انسان بر طبیعت باعث پیشرفت تکنولوژی و صنعت و در نتیجه ایجاد امکانات رفاهی بی‌شمار برای بشریت گردیده است، ولی از سویی این گونه برخورد با طبیعت عملاً موجب انهدام منابع طبیعی نظیر جنگلها و مراتع، تخریب محیط زیست، محدود شدن فضای سبز، آلودگی هوا و آبهای کره زمین گردیده است. از این رو، پست مدرنیسم محوریت انسان در قبال طبیعت را به چالش می‌خواند.

ترغیب به زندگی مصرفی و دنیاگرایی، پست مدرنیسم در بعد رویارویی با خدا و امور معنوی، شعار سکولاریسم (دنیاگرایی) عصر مدرن را تکرار می‌نماید، بلکه اندکی هم فراتر رفته و با اظهار ناباوری نسبت به فراروایتها که دین نیز یکی از آنها می‌باشد، بی‌ایمانی به مسائل معنوی و الهی را شدت می‌بخشد. اگر چه پست مدرنیسم با مطرح نمودن شعارهایی نظیر بازگشت به سنت، و دستورات اخلاقی مانند تساهل و احترام نسبت به دیگری، در مواردی به ادیان الهی نزدیک می‌شود ولی این قربات صوری و ظاهری است. زیرا توصیه‌های

دیگر پست مدرنیسم در بررسی متون، بر ساخت شکنی آنها است. پست مدرنیسم متن را به اجزاء و پاره‌های مختلف آن تفکیک و آنها را از هم مجزا ساخته و عناصر متعدد متشکله آن را تکه پاره می‌کند، و از این طریق تناقضات و مفروضات آن را آشکار می‌سازد (نودری، ۱۳۷۹).

بررسی نقادانه امور، پست مدرنیستها معتقدند که قوانین علمی، اجتماعی، فرهنگی و کلیه امور مسلط بر جامعه را نباید قطعی و مسلم و غیرقابل تغییر پنداشت، زیرا رواج و سلطه این امور هیچ‌گاه دلیل بر صحت و درستی آنها نمی‌باشد. از این رو، همواره با دیدی نقادانه به مسائل پیرامون خود می‌نگرند و این ویژگی در بسیاری از عرصه‌ها نظیر معماری، سینما و تعلیم و تربیت پست مدرن به وضوح به چشم می‌خورد. پست مدرنیسم از این لحاظ راه مدرنیسم را ادامه داده و حتی در تأکید بر نگرش نقادی بر امور، از مدرنیسم نیز پیشی می‌گیرد.

اعتقاد به محوریت طبیعت در قبال انسان، بها دادن به طبیعت در قبال انسان یکی دیگر از تأکیدات پست مدرنیسم است. مدرنیستها به انسان بهای بسیار داده و به او به مثابه موجودی می‌نگرند که در مرکز عالم ایستاده است و طبیعت همچون ابزار در دست اوست که مجاز است هرگونه بخواهد در آن

مکرر پست مدرنیستها مبنی بر پرداختن به بازی و لذات آنی و دنیوی و ترغیب بسیار به زندگی مصرفی با دستورات ادیان منافات دارد. ترویج نسبیت گرایی افراطی. نسبیت گرایی پیامد قطعی و بلافصل ناباوری به فراروایتها می باشد. پست مدرنیستها بر این باورند که از هیچ کدام از فراروایتها نظیر علم و عقل، قطعیت حاصل نمی شود و جستجو برای قطعیت و یقین را تلاشی بی حاصل و پوچ می دانند. نسبیت گرایی که پست مدرنیسم ترویج می کند در جنبه های اعتقادی، ارزشی و فرهنگی پیامدهایی به دنبال دارد. در جنبه اعتقادی، پست مدرنیستها معتقدند که اصولاً حقیقتی وجود ندارد، بلکه ما هستیم که حقیقت را وضع می کنیم. در جنبه فرهنگی، آنان با ترویج کثرت گرایی فرهنگی بر این باورند که از آنجا که هیچ حقیقتی وجود ندارد، هیچ گونه امکان قضاوتی نیز در مورد گفتار و اعمال گروههای مختلف وجود ندارد و همه این گروهها با وجود آراء متفاوت می بایست از حق و حقوق یکسانی برخوردار باشند. در جنبه ارزشی نیز، با فاصله گرفتن از ارزشهای مطلق و گرایشهای معنوی، نسبیت گرایی در اخلاقیات را روا می دارند.

نقد و بررسی مضامین پست مدرنیسم با توجه به مضامین مطرح شده، پست

مدرنیسم رویکردی است که همچون سایر رویکردها، از ویژگیهای مثبت و منفی برخوردار است. شاید مثبت ترین ویژگی پست مدرنیسم همانا تأکید آن بر توجه به دیگری و احترام به تمایز است که باعث توجه جوامع به حقوق فراموش شده قوم، نژادی، جنسیتی و افراد محروم و فقیر و حتی زندانیان، و شنیدن ندای برحق گروههایی مانند جمعیتهای هوادار صلح و خلع سلاح هسته ای و جنبشهای رهایی بخش گردیده است. گوش دادن بسیار دقیق و به دور از تعصب و جانبداری به سخنان دیگرانی که به دلایلی نظیر تعداد اندک و یا شرایط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی متفاوت با گروهها و اقشار مسلط در جامعه مورد بی مهری قرار گرفته اند، از دستاوردهای ارزشمند اندیشه پست مدرن است. البته بدیهی است که گوش دادن جدی به دیگری مستلزم باورها و ارزشهای مشترک است و برای گوش دادن جدی نخست باید تمهیدات آن فراهم شود. همچنین از شعار گوش دادن به دیگری و توجه به گرامسیداشت گروهها و افراد متفاوت، نباید همان گونه که لیوتار ادعا می کند، چنین نتیجه گرفت که پس باید به اختلاف نظر، تشمت و پراکندگیها و تفاوتهای موجود در جامعه دامن زد و از هر گونه اجماع و توافق عبور و تجانس و یکپارچگی پرهیز نمود. زیرا همان گونه که در

عصر مدرن با پافشاری افراطی بر تجانس، وحدت و هماهنگی مطلق، اقلیتها و گروههای حاشیهای محروم بسیاری در جامعه ایجاد گردید، با اصرار بسیار بر ایجاد عدم تجانس و ناهماهنگی از سوی پست مدرنیستها، نیز جوامع به عرصه تفرقه، تشتت و تشنج دائم مبدل خواهند شد. همچنین از شعار دیگر پست مدرنیسم مبنی بر گرامی‌داشت تمایز میان انسانها، که واقعیتی مهم است، نیز نباید این گونه نتیجه‌گیری شود که انسانها با اعتقادات و رفتارهای متفاوت از حقانیت یکسان و برابری برخوردار هستند و از تعیین معیار برای تشخیص حقانیت ایده‌های مختلف ممانعت به عمل آورد. پست مدرنیستها با گرامی‌داشت افراطی تمایز به این نتیجه می‌رسند که نباید هیچ معیار اخلاقی برای برتری گروهی از انسانها نسبت به گروه دیگر وجود داشته باشد و همه انسانها، اعم از صالح و طالح، به دلیل وجود تفاوت میان آنان، می‌بایست به یک میزان گرامی داشته شوند. همین امر موجب گردیده که در کنار گروههای مصلحی چون هواداران حفظ محیط زیست، گروههای افراطی و منحرفی نظیر همجنس‌بازان و جدایی طلبان را نیز گرامی دارند.

نفی فراروایتها یکی دیگر از مضامین اصلی

پست مدرنیسم است که به نوبه خود پیامدهای مثبت و منفی در بر دارد. پیامد مثبت نفی فراروایتها، کاستن از تأکید افراطی اندیشمندان بر کمال مطلق و قطعیت فراروایتهایی نظیر علم و عقل بشری و در نتیجه برخورد واقع بینانه‌تر و منطقی‌تر با پدیده‌های علمی و اجتماعی است. پیامد منفی نفی فراروایتها، رد هر گونه نظریه‌پردازی در مسائل اجتماعی، اخلاقی، سیاسی، یا روانشناسی و نیز رد هر نقطه نظر متافیزیکی یا معرفت‌شناختی است. به عبارت دیگر، با نفی فراروایتها، دیگر قادر نخواهیم بود هیچ طرح کلانی از فراگیری دنیای اجتماعی و طبیعی ارائه دهیم (بی‌یر^۱ و لیستون^۲، ۱۹۹۲)، زیرا پست مدرنیستها طرح هر گونه نظریه و قانون کلی و عام در هر زمینه را وضع نوعی فراروایت می‌دانند، حال آنکه اصولاً بدون طرح قواعد کلی و نظریه‌های معین، امکان ورود به مباحث و مجادلات علمی، فلسفی، اجتماعی و اقتصادی نخواهد بود و عملاً امکان هرگونه ابراز عقیده از اندیشمندان سلب خواهد شد.

در ارزیابی ویژگی دیگر پست مدرنیسم مبنی بر حمایت از محلی‌گرایی و منطقه‌ای

1- L. Beyer

2- D. Liston

خرده فرهنگها هموار می‌گردد. به عبارت دیگر، با آهسته تر شدن صدای فرهنگ مسلط، صدای خرده فرهنگها در نظام آموزشی بیشتر به گوش می‌رسد.

از سوی دیگر، پیامد ارج نهادن به تمایز و حمایت از گروههای مختلف، راه‌یابی دستجات متفاوت به نهادهای آموزشی و تبدیل آنها به نهادهای نامتجانس است، که حسن این راه یابی، ایجاد فرصتهای تحصیلی بالنسبه برابر برای همه افراد و اقلیتها می‌باشد.

البته باید توجه داشت که صرف ورود گروههای مختلف به نهادها کافی نبوده، و تا زمانی که خصیصه‌های مشترکی از قبیل حسن نیت، قدرت تحمل و سعه صدر در میان نباشد، نهادهای آموزشی نامتجانس (به ویژه در مقاطع بالای تحصیلی) به محل برخورد گروههای مختلف مبدل خواهند شد که در این صورت دیگر فضای مناسبی برای تعلیم و تربیت نخواهند بود.

علاوه بر این، پست مدرنیسم که اصرار بسیار بر آمیختگی میان فرهنگ عامه و فرهنگ

شدن نیز باید بیان داشت که این ویژگی از سویی موجب ارج نهادن به تلاشهای اقلیتها، دستجات پراکنده، و کشورها و مناطق مختلف می‌گردد، اما از سوی دیگر، پست مدرنیستها در اعراض از جهانی شدن و تلاشهای همگانی و جمعی و تمایل شدید به امور محلی و منطقه‌ای و جزیی و موردی، گاه افراط کرده و در نتیجه بیش از حد، نسبت به هر اجتماع بزرگ و به جامعه جهانی بدبین شده‌اند^۱ (بی‌پر و لیستون، ۱۹۹۲).

دلالتهای تربیتی پست مدرنیسم

با توجه به مطالب مختصری که درباره مضامین پست مدرنیسم بیان گردید، می‌توان دلالتهای تربیتی ذیل را از این رویکرد استخراج نمود.

شاید بارزترین بازتاب تفکر پست مدرن در نظام آموزشی، به دلیل توجه آنان به دیگری و گرامیداشت تمایز، و ارج نهادن به اقلیتهای قومی، نژادی و جنسیتی، حمایت از تعلیم و تربیت چند فرهنگ‌گرا^۲ باشد. در چنین تعلیم و تربیتی با تمرکز زدایی و کاستن از نفوذ دولت بر تشکیلات آموزشی، راه برای برنامه‌ریزی، انتخاب هدف و محتوی و روش و ساختارهای متناسب با آداب و رسوم و زبان

۱- البته همه پست مدرنیستها به یک اندازه نسبت به جهانی شدن بی‌اعتنا نیستند.

نخبه و فروپاشی مرز میان نخبگان و توده دارد، در نظام آموزشی خواهان حاکمیت آموزش انبوه^۱ در مقابل نخبه‌گرایی، و خارج شدن امور مهمی نظیر برنامه‌ریزی و تعیین محتوای کتب و ساختار آموزش از حیطة اختیار نخبگان و متخصصان، و دخالت دادن افراد غیرمتخصص مردمی در این امور است. به عبارت دیگر، ایستگى فرهنگ توده و نخبه، باعث فروپاشی مرز میان نهادهای آموزشی و محیط خارج از آن می‌گردد که در نتیجه گروهها و افراد خارج از نظام آموزشی نیز در تنظیم امور آموزشی دخالت می‌کنند و این امر از خود مختاری و استقلال نهادها می‌کاهد. در نتیجه نفوذ چنین تفکری در نظام آموزشی، از سویی احدی، کیفیت آموزشی تنزل می‌یابد. هر چند از سوی دیگر، برنامه‌ریزی و محتوای کتب تناسب بیشتری با خواستها و واقعتهای جامعه خواهند یافت. همچنین گریز پست مدرنیستها از نخبه‌پروری و ممتازگرایی موجب شده که آنان رعایت اصل سلسله مراتب در نهادهای آموزشی را به چالش خوانند، زیرا که این اصل غالباً بر پایه گرامی داشت متخصصان و نخبگان و ممتازان استوار است. البته این مخالفت پست مدرنیسم بیشتر به دلیل انعطاف‌ناپذیری ساختار آموزشی و

پافشاری بیش از حد بر ملاکهای نظیر نخبگی و تخصص است که به راستی در برخی موارد آسیبهای جدی به بهبود کیفیت آموزشی وارد ساخته است. اما افراط در نفی این ملاکها و نیز نفی هرگونه سلسله مراتب بر پایه آنها، پیامدهایی نظیر عدم تقسیم کار، مخالفت با ساختارهای پاداش و ترفیع و در نهایت بی انضباطی، هرج و مرج و سردرگمی خواهد داشت.

از دیگر ویژگیهای مثبت پست مدرنیسم، توجه خاص آن به نقد و انتقاد است. بازتاب این ویژگی در تعلیم و تربیت، تقویت روحیه انتقادگری و حمایت از "تعلیم و تربیت انتقادگرا"^۲ از سوی پست مدرنیستها می‌باشد. در این گونه تعلیم و تربیت، تلاش، در جهت شناسایی و درگیری با شرایط ظالمانه حاکم و تربیت شهروندان فعال، شجاع و سیاسی، و برخورد انتقادی با ارتباطات کلاس درس می‌باشد (به نقل از لیس تینا^۳، ۱۹۹۵). به طور کلی، پست مدرنیستها بر موشکافی مسائل نظام آموزشی و بازنگری انتقادی روابط و

1- Mass Education

2- Critical Pedagogy

3- P. Listyna

ساختار آموزشی تأکید بسیار دارند.

غیرممکن می باشد.

تأکید بر بهره‌گیری از روش ساخت‌زدایی متون آموزشی یکی دیگر از ایده‌های پست مدرنیسم می باشد. پست مدرنیستها معتقدند که علاوه بر اینکه معلم و دانش‌آموز می‌بایست شیوه ساخت‌زدایی را پیشه کنند، مواد، مطالب آموزشی نیز می‌بایست ساخت‌زدایی شوند. آنان معتقدند که دانش پژوهان باید تشویق شوند تا راههای جدیدی برای بازتوسسه مجدد عناصر و داستانها بیابند تا از این طریق قادر به یافتن روش جدیدی برای قرائت یک متن شوند و آن را به اجزاء و فرعیات تقسیم کنند (پارکر، ۱۹۹۷، ص ۱۴۷). اگر چه این شیوه آموزشی پست مدرنیسم موجب بازبینی موشکافانه متون آموزشی می‌شود ولی لازم به ذکر است که جزئی نگری بیش از حد در متن و پرداختن به حواشی و مسائل جانبی، گاه موجب غفلت دست‌اندرکاران آموزشی از هدف اصلی متون آموزشی می‌گردد. افزون بر این، داستان و روایت جزء کوچکی از محتویات متون آموزشی را تشکیل می‌دهد. بخش اعظم متون آموزشی شامل موضوعات علمی می‌باشد که ساخت‌شکنی و تقسیم آنها به اجزاء و فرعیات امری بس دشوار و گاه غیرضروری بلکه

آرمان دیگر پست مدرنیسم مبنی بر حمایت از محلی‌گرایی و منطقه‌ای شدن در نظام آموزشی، رهنمودهای مثبتی برای تعلیم و تربیت در بردارد. توجه به زبان و فرهنگ بومی مناطق مختلف، تأکید بر تناسب محتوای کتب درسی و برنامه تحصیلی کودکان با شرایط محیطی و اقلیمی آنها، در نظر گرفتن آداب و رسوم و سنن مناطق مختلف، و به طور کلی توجه به تنوع فرهنگی و چند فرهنگ‌گرایی در تعلیم و تربیت، از جمله این دلالت‌های مثبت است. اما از سوی دیگر پست مدرنیسم با تأکید افراطی بر منطقه‌ای شدن در نظام آموزشی، ضمن توجه خاص به مناطق مختلف، مسائل دانش پژوهان را به طور منفک و جدا بررسی می‌کند و با جدا کردن آنها از نظام کلی اجتماع، آنها را به صورت دستجات مجزایی در می‌آورد که باید مسائل‌شان را فقط در جمع خود مطرح نمایند و از قاعده‌مندیهای همگانی اجتناب ورزند. بنابراین، هر منطقه آموزشی می‌بایست به طور مجزا و بدون هیچ گونه هماهنگی و تشریک مساعی با دیگر مناطق و یا نظام کلی آموزش کشور، اقدام به

برنامه‌ریزی و اجرای راهکارهای آموزشی نماید، که در نتیجه هر منطقه از استفاده از تجارب و امکانات سایر مناطق محروم خواهد شد و شانس موفقیت آنان در نائل شدن به اهداف آموزشی تقلیل خواهد یافت. افزون بر این، نفرت و بدبینی که پست مدرنیسم نسبت به هر اجتماع بزرگ و به جامعه جهانی دارد، با هدف تعلیم و تربیت یعنی اجتماعی بازآوردن دانش‌آموزان و آموزش مشارکت همگانی در تضاد است. پست مدرنیستها با ظالمانه خواندن هر گونه اجتماع، دانش‌آموزان را به دوری از اجتماع، تنگ نظری و انزوا تشویق کرده، حس همکاری و مشارکت و برقراری ارتباط و گفتگو در اجتماعات گسترده را تضعیف می‌نمایند.

پیامد دیگر رویکرد پست مدرنیسم که تأثیرات ناخوشایندی در بسیاری از عرصه‌های علوم اجتماعی، به ویژه تعلیم و تربیت دارد، نسبت‌گرایی افراطی است. رها ساختن انسان در وادی شک و نسبت و گریز از یقین در همه عرصه‌ها، و فاقد ارزش دانستن هرگونه شناخت متقنی، موجب می‌گردد که انسان بدون هیچ پناه و تکیه‌گاهی حیران و سرگردان بماند. ضریه عمده نسبت‌گرایی و نفی هرگونه مطلق‌گرایی و قطعیتی این خواهد بود که تعیین

اهداف کلی و هر نوع غایت‌گرایی برای آموزش و پرورش دشوار و شاید هم غیرممکن گردد و تعلیم و تربیت به فعالیتی موردی و موسمی، بی‌ثبات و متغیر تبدیل گردد. پست مدرنیسم به پیروی از نسبت‌گرایی افراطی خود با تعیین محتوی، روشن و برنامه تحصیلی مشخص و واحد به شدت مخالف است و تنوع و گوناگونی برنامه‌ها و روشها را بدون هیچ تکیه‌گاه مشخصی پیشنهاد می‌کند. البته استقبال پست مدرنیستها از ارائه برنامه‌ها و روشهای متنوع، ویژگی مثبتی است. اما آنها بر این باورند که هیچ فرد یا گروهی نباید بر برنامه خود اصرار ورزد و آن را بهترین برنامه بداند، زیرا اصولاً هیچ برنامه‌ای وجود ندارد که صحیح باشد و هیچ معیاری برای تشخیص برتری یک برنامه بر دیگری در دست نیست. بدین ترتیب، پست مدرنیستها عملاً قدرت هر گونه تجزیه و تحلیل را از برنامه‌ریزان آموزشی سلب نموده، آنان را بلا تکلیف و سرگردان رها می‌کنند. معضل دیگری که نسبت‌گرایی در تعلیم و تربیت ایجاد می‌کند، بی‌تفاوتی نسبت به ارزشهای مطلوب اخلاقی است. تعلیم و تربیت و اخلاق دو مقوله تفکیک ناپذیرند، لذا تعلیم و تربیت باید قادر باشد که توانایی قضاوت اخلاقی و حساسیت نسبت به امور

اخلاقی را در نسل جوان افزایش دهد. دستیابی به هدفهای فوق مستلزم وجود معیارهای اخلاقی قابل قبول، به عبارتی کلی است، معیارهایی که به موجب آن بتوان رفتار و کنش درست را از نادرست بازشناخت، این خود امری است که نسبت‌گرائی پست مدرنیستی مانع تحقق آن است. به این ترتیب، دیدگاه پست مدرنیستی مسائل اخلاقی را در تعلیم و تربیت پاسخگو نخواهد بود.

کلام آخر

به طور کلی، چنین استنباط می‌شود که مستفکران پست مدرن در بررسی و تحلیل مسائل جامعه مدرن بسیار دقیق و موشکافانه عمل کرده‌اند و برخی از ضعفها و بحرانهای جامعه و به تبع آن نظام آموزشی را به درستی تشخیص داده‌اند، اما با موضع‌گیریهای افراطی و گاه متناقض و مبهم، از ارائه راهکارهای عملی در حل بحران عاجز مانده‌اند و در مواردی نیز، خود بحرانهای جدیدی ایجاد کرده‌اند.

منابع

فارسی

- آذرنگ، عبدالحسین (۱۳۷۶). مدرنیته، پست مدرنیته، تمدن غرب. نگاه نو، شماره ۳۵، ۴۵-۵۹.
- باقری، خسرو (۱۳۷۵). تعلیم و تربیت در منظر پست مدرنیسم. فصلنامه دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران، شماره ۴-۱، ۸۳-۶۳.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۷). از محافظه کاری تا هرمنوتیک و پست مدرنیسم. مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۲۸-۱۲۷، ۲۹-۲۲.
- تامپسون، سیمون (۱۳۷۶). پساتجددگرایی، بنیان‌گرایی و زمینه‌گرایی. ترجمه سیدعلی رضا حسینی بهشتی، مدرس، شماره ۴، ۱۱۱-۹۱.
- داوری اردکانی، رضا (۱۳۷۸). سیر اجمالی در اندیشه پست مدرن. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- دریابندی، نجف (۱۳۷۴). پست مدرنیسم در یک رمان (جنبه‌های دو وجهی یا چندوجهی). دنیای سخن، شماره ۶۴، ۲۴-۲۰.
- عضدانلو، حمید (۱۳۷۲، ۴ شهریور). پست مدرنیسم، جنبش نوین فکری غرب، همشهری.
- عضدانلو، حمید (۱۳۷۳). کانت، مدرنیته و فرامدرنیته در زمینه مفاهیم. مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۸۴-۸۳، ۲۹-۲۸.
- قائم‌نیا، علیرضا (۱۳۷۹، ۱۹ اردیبهشت). تجربه دینی، مدرنیته و پست مدرنیسم. بیان، شماره ۱۱۹.
- قرلسقلی، محمدتقی (۱۳۷۶). پست مدرنیسم و فروپاشی ذهنیت توسعه. مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۲۲-۱۲۱، ۶۱-۵۱.
- نوذری، حسینعلی (۱۳۷۹). پست مدرنیته و پست مدرنیسم: تعاریف - نظریه‌ها و کاربردها (مجموعه مقالات). چاپ اول، تهران: انتشارات نقش جهان.

لاتین

- Berger, Arture Asa (1998). *The Postmodern Presence: Readings on Postmodernism in America*, *Culture and Society*. Wlanut Greek, London. New Delhi: Altamira Press.
- Best, Steven and Kellner, Douglas (1991). *Postmodern Theory*, New York: The Guilford Press.
- Beyer, London, E. & Liston, Deniel, P. (1992). Discourse or Moral Action? A Critique of Postmodernism. *Educational Theory*, 42(4), 371-393.
- Boland, Harland, G. (1995). Postmodernism and Higher Education. *Journal of Higher Education*, 66(5), 521-559.
- Leistyna, Pepi (1995). Editor's Reviews. *Harvard Educational Review*. 65(1), 101-113.
- Parker, Stuart (1997). *Reflective Teaching in the Postmodern World*. Philadelphia: SRHE & Open University Press.